

## اثبات امامت از طریق آیه تطهیر

در قرآن آیه ای داریم به نام آیه تطهیر: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا؛ جز این نیست که خدا می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملا پاکیزه گرداند.» (احزاب/ 33) همین آیه و همین قسمت، مفاد خیلی آشکاری دارد: خدا چنین اراده کرده است و می کند که از شما اهل البیت پلیدی را زایل کند، پاک و منزهتان بدارد «یطهرکم تطهیرا» شما را به نوع خاصی تطهیر و پاکیزه کند. تطهیری که خدا ذکر می کند معلوم است که تطهیر عرفی و طبی نیست که نظر به این باشد که بیماری ها را از شما زایل می کند، میکروب ها را از بدن شما بیرون می کند. نمی خواهیم بگویم این، مصداق تطهیر نیست، ولی مسلم تطهیری که این آیه بیان می کند، در درجه اول از آن چیزهایی است که خود قرآن آنها را رجس می داند. رجس و رجز و اینجور چیزها در قرآن یعنی هر چه که قرآن از آن نهی می کند، هر چه که گناه شمرده می شود می خواهد گناه اعتقادی باشد یا گناه اخلاقی و یا گناه عملی. اینها رجس و پلیدی است. اینست که می گویند مفاد این آیه، عصمت اهل بیت یعنی منزه بودن آنها از هر نوع آلودگی است.

فرض کنید ما نه شیعه هستیم و نه سنی، یک مستشرق مسیحی هستیم که از دنیای مسیحیت آمده ایم و می خواهیم ببینیم کتاب مسلمین چه می خواهد بگوید. این جمله را در قرآن می بینیم بعد می رویم سراغ تاریخ و سنت و حدیث مسلمین. می بینیم نه تنها آن فرقه ای که شیعه نامیده می شوند و طرفدار اهل بیت هستند بلکه آن فرقه ای هم که طرفداری بالخصوصی از اهل بیت ندارند، در معتبرترین کتاب هایشان هنگام بیان شأن نزول آیه، آن را در وصف اهل بیت پیغمبر دانسته اند و در آن جریانی که می گویند آیه در طی آن نازل شد، امام علی (ع) هست و حضرت زهرا (س) و حضرت امام حسن (ع) و حضرت امام حسین (ع) و خود رسول اکرم (ص) و در احادیث اهل تسنن است که وقتی این آیه نازل شد، ام سلمه که یکی از زن های پیغمبر است می آید خدمت حضرت و می گوید یا رسول الله! آیا من هم جزء اهل البیت شمرده می شوم یا نه؟ می فرماید تو به خیر هستی ولی جزء اینها نیستی. مدارک این مطلب هم یکی و دو تا نیست، در روایات اهل تسنن زیاد است.

همین آیه را می بینیم که در بین آیات دیگری است و قبل و بعدش همه درباره زن های پیغمبر است. قبلش اینست: «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء؛ ای زنان پیغمبر! شما با زنان دیگر فرق دارید (البته نمی خواهد بگوید امتیاز دارید)» (احزاب/ 32) گناه شما دو برابر است زیرا اگر گناهی بکنید اولاد آن گناه را مرتکب شده اید و ثانیاً هتک حیثیت شوهرتان را کرده اید، دو گناه است. کار خیر شما هم دو برابر اجر دارد چون هر کار خیر شما دو کار است، همچنان که اینکه می گویند ثواب کار خیر سادات و گناه کار شرشان مضاعف است نه از باب اینست که مثلا یک گناه درباره اینها با دیگران فرق دارد بلکه بدین جهت است که یک گناه آنها می شود دو گناه. به عنوان مثال اگر یک سید العیاذ بالله مشروب بخورد، غیر از اینکه شراب خورده یک کار دیگر هم کرده و آن اینست که چون منسوب به پیغمبر و ذریه پیغمبر است، هتکی هم از پیغمبر کرده است. کسی که می بیند فرزند پیغمبر اینطور علنی بر ضد پیغمبر عمل می کند، در روح او اثر خاصی پیدا می شود.

در این آیات ضمیرها همه مؤنث است: «لستن کاحد من النساء ان اتقین؛ شما مانند هیچ یک از دیگر زنان نیستید، اگر تقوا پیشه می کنید.» معلوم است که مخاطب، زن های پیغمبرند. بعد از دو سه آیه یک مرتبه ضمیر مذکر می شود و به همین آیه می رسمیم: «انما یرید الله لیذهب عنکم (نه عنکم) الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا؛ بعد از دو مرتبه ضمیر مؤنث می شود. قرآن هیچ کاری را به گزاف نمی کند. اولاً در اینجا کلمه اهل البیت آورده و قبلاً همه اش نساء النبی است: یا نساء النبی. یعنی عنوان نساء النبی تبدیل شد به عنوان اهل البیت پیغمبر و ثانیاً ضمیر مؤنث تبدیل شد به ضمیر مذکر. اینها گزاف و لغو نیست، لابد چیز دیگری است، مطلب دیگری می خواهد بگوید غیر از آنچه که در آیات پیش بوده است. آیات قبل و بعد از این آیه، همه تکلیف و تهدید و خوف و رجا و امر است راجع به زنان پیغمبر: «و قرن فی بیوتکن و لا تخرجن تبرج الجاهلیة؛ در خانه های خودتان بمانید و مانند زمان جاهلیت تظاهر به زینت نکنید.» (احزاب/ 33) همه اش امر است و دستور و تهدید، و ضمناً خوف و رجا که اگر کار خوب بکنید چنین می شود و اگر کار بد بکنید چنان می شود.

این آیه یعنی آیه تطهیر بالاتر از مدح است، می خواهد مسئله تنزیه آنها از گناه و معصیت را بگوید. مفاد این آیه غیر از مفاد آیات ماقبل و مابعد آن است. در اینجا مخاطب اهل البیت است و در آنجا نساء النبی. در اینجا ضمیر مذکر است و در آنجا مؤنث. ولی همین آیه ای که مفاد آن اینهمه با ما قبل و ما بعدش مختلف است، در وسط آن آیات گنجانده شده، مثل کسی که در بین صحبتش مطلب دیگری را می گوید و بعد رشته سخنش را ادامه می دهد. اینست که در روایات ما ائمه (ع) خیلی تأکید دارند که آیات قرآن ممکن است ابتدایش در یک مطلب باشد، وسطش در مطلب دیگر و آخرش در یک مطلب سوم. اینکه در مسئله تفسیر قرآن اینقدر اهمیت فائل شده اند برای همین است.

نمونه دیگر: آیه الیوم اکملت...

در آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» هم می بینیم عین همین مطلب هست و بلکه در مورد این آیه عجیب تر است. قبل از این آیه همه اش صحبت از یک مسائل خیلی فرعی و عادی است: «احلت لکم بهیمة الانعام» (مائده/ 1) گوشت چارپایان بر شما حلال است و تذکبه چنین بکنید و اگر مردار

باشد حرام است و آنهایی را که خفه می کنید (منحنقه) حرام است و آنهایی که با شاخ زدن به یکدیگر کشته می شوند گوشتشان حرام است و... یکدفعه می گوید: «الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا- تخشوهم و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و انممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا؛ امروز کافران از (شکست) آئین شما نا امید شدند بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» (مائده/ 3) بعد دوباره می رود دنبال همان مسائلی که قبلا می گفت. اساسا این جمله ها به ما قبل و ما بعدش نمی خورد یعنی نشان می دهد که این، مطلبی است که در وسط و شکم مطلب دیگری گنجانده شده و از آن رد شده اند.

آیه ای هم که امروز می خواهیم بگوئیم عین همین سرنوشت را دارد. یعنی آیه ای است در وسط آیات دیگر که اگر آن را برداریم، رابطه آنها هیچ با همدیگر قطع نمی شود کما اینکه اگر «الیوم اکملت»... را از وسط آن آیات برداریم، رابطه ما قبل و ما بعدش هیچ قطع نمی شود. آیه ای است در وسط آیات دیگر به طوری که نمی شود گفت دنباله ما قبل یا مقدمه ما بعد است بلکه مطلب دیگری است. در اینجا نیز قرائن خود آیه و نقل های شیعه و سنی همه از همین مطلب حکایت می کنند، ولی این آیه را نیز قرآن در وسط مطالبی قرار داده که به آنها مربوط نیست. حال رمز این کار چیست؟ این، باید یک رمزی داشته باشد.

مطلبی که واقعا رمز مانند است اینست که به طور کلی در قرآن آیاتی که در مورد اهل بیت پیغمبر است و مخصوصا آیاتی که لافل از نظر ما شیعیان در مورد امیرالمؤمنین است، یک وضع خاصی دارد و آن اینکه در عین اینکه دلایل و قرائن بر مطلب در خود آیه وجود دارد ولی گویی یک کوششی هست که این مطلب در بین مطالب دیگر یا در ضمن مطلب دیگری گفته شود و از آن گذشته شود. این جهت را آقای [محمدتقی شریعتی](#) در کتاب "خلافت و ولایت" در ابتدای بحثشان نسبتا خوب بیان کرده اند. البته دیگران هم این مطلب را گفته اند ولی در فارسی شاید اول بار بیانی باشد که ایشان ذکر کرده اند. رمز مطلب چیست؟ ضمن پاسخ این سؤال جواب کسانی هم که می گویند اگر خدا می خواست که جانشینی پیغمبر (ص) بر علی (ع) تنصیب بشود چرا اسمش در قرآن که به صورت صریح نیست، داده می شود.

## منابع

مرتضی مطهری- امامت و رهبری- صفحه 152-157

## کلید واژه ها

عصمت- چهارده معصوم (ع)- امامت- باورها در قرآن-